

کشته چون زنده عشق تو یاری دارم
که در آرزوی مهر ای شکست این عمل وفا
باغ من آن سرکه نیست در بهار آن گل روی
مانده ام دیده بر سر گذر راه و صبا
سر برافروشم مانده و خلقی بجان
جای از زخم وصالش چه می راجد نصیب
این قدر بر سر که مانده ای که ای درم
چهره دولت آن نیست و دیوار تو بلیغ
من که با شتم که گفتم گل از آن تو چیدن
تا شده بر شده بر تو شود ماه و شان را
نقدی آن دوست تالی که بر زبان جهان اند
ز یادان در موسیقی و اندیشه و جنت
چرا بر ما خوشی خاک تم باد سلاست
نرسد هیچ کس ای جان بگفتار ای جانی
زیرا که عاشق بیدل گوشتار تو بزم
چیتخه که نماده دور از جان تو شوم
بهر علم که نداری زنده این سر
نداره تا بر سر سینه ریش
در دیده دل من جان و خرد نیست
ز سید بر سر شده خازان نیست
سگم خدای مستحق این دو کیم من
بر آن دو ناله کردم گفت جانی
مده در سراز افغان تو شوم
چندین روزی تان دیده از آن بخت ایام
میشود و ای برفق شش ایمن کلان کلام
ز نادر

دلخدا که با روی چو تو یاری دارم
یاد کاری ز بسبب اسیر سوار دارم
عیش من بین که چه باقی در بهار دارم
چه که خیزان سر که چشم غبار دارم
که چه با شانه لنگر اندیشه کار دارم
جای از زخم وصالش چه می راجد نصیب
این قدر بر سر که مانده ای که ای درم
بسر که یی تو یاری در روز یوار تو بزم
این قدر بسو که یی تا و زنگار تو بزم
دوره شای سر و پا که است هوادار تو بزم
جان نماده که گفته است ز یاد تو بزم
من در آن تو که شانه نامت در و صبار تو بزم
چشم خرم باز که با روی تو در هزار تو بزم
خیز تا زشت بهر منزل انصاف کشیم
هر از نا طمعه فدی بجای و ز بیم
مشکل عشق چه از دور کشان که و کشف
پیر بیخ از سها لکم انداخت است
نقد مارا بر او خردا چه به نظر شد که ما
دایمانیت کل خاصه هر ناچسب
جای از زخم وصالش چه می راجد نصیب
حاشا بر که که ناز قصبه باغ کشیم
میرسد عید و کشته گنم
تغی از کشته تم و زنج مدار
تکل مشاق بر اوج حاجت تیغ
بجز بر کل سوره عشق پیر این بخت ایام
که من شهادت قدم کوشه کاشد بخت ایام
عجب ایام تا شایخ از حسن تو بخت ایام
کین این که ز بخت بر سر اندام تو بخت ایام
بصد زاری وصالش چه می راجد نصیب
چه سود از خطا بش بسیار فتنه تو بخت ایام
و بر شمس مرزاه ما فاری بود ان کشیم
که ز کوه روشن جبهه با باد ز روش کشیم
ما ز مهرش نماند جان ز بر سر تو کشیم
ریشیا از ریشش با نماند در سر تو کشیم
مغز تو بیای ز کار تو سوز کشیم
چند شب بیجا بگفته ای دم با تو تو کشیم
دوستان از سر کشته با ما که دشمن شوند
جای آن بهتر که ما سوره در دست کشیم
باد اصراف هم جام بی صاف کشیم
در به جام بی صاف با سل ز کشیم
چند در مار رسد در سر کشان کشیم
رشم رونق چه بر حاصل او تو کشیم
این مهر من ز غلای تو تو کشیم
کعبه افغان بلا از مهر اصناف کشیم
جای از زخم وصالش چه می راجد نصیب
حاشا بر که که ناز قصبه باغ کشیم
که کند غمزه قد قر باغم
که بر آفت درین موسی جاغم
دو بی بنا که جان بر افتاغم

King Saud University